گفت‌وگو

انتقاد بهروز شعیبی از یک خیانت بزرگ به سینمای ایران

در سه سال گذشته یک سینمای نازل از ایران به دنیا معرفی شده است

بهروز شعیبی که این روزها «آغوش باز» را به عنوان یک کمدی درام روی پرده سینماها دارد، معتقد است: در سه سال گذشته یک سینمای نازل از ایران به دنیا معرفی شده و جریان بسیار بدی شکل گرفته است. این بزرگترین خیانت به سینمای ایران است چراکه از نظر کیفی و اعتبار، لطمه بزرگی وارد کرده است. «آغوش باز» فیلمی به کارگردانی بهروز شعیبی و تهیه‌کنندگی علی سرتیپی با حضور بازیگرانی همچون مهدی هاشمی، احترام برومند، حامد کمیلی، محسن کیایی و گلاره عباسی سال گذشته در جشنواره فجر رونمایی شد و اخیرا روی پرده سینماها رفت. شعیبی که در کارنامه خود ساخت فیلم‌های «دهلیز»، «سیانور»، «دارکوب»، «روز بلوا» و همچنین «بدون قرار قبلی» را داشته، بیشتر آثارش بر موضوع‌های اجتماعی با محوریت خانواده متمرکز بود ولی در فیلم آخرش سراغ فضایی متفاوت رفته است؛ فضایی که سبب شد «آغوش باز» از سوی برخی به عنوان یک فیلم موزیکال معرفی شود. این کارگردان در دومین دهه از فعالیت جدی فیلمسازی‌اش همزمان با اکران «آغوش باز» در گفت‌وگویی با ایسنا از دغدغه‌های ساخت این فیلم و نگرانی‌هایش برای آینده سینمای ایران گفت. مشروح این مصاحبه را در ادامه می‌خوانید.

*** کارنامه شما با فیلم‌هایی مثل «دهلیز»، «سیانور» و یا «بدون قرار قبلی» بیشتر به یاد آورده می‌شود اما «آغوش باز» امضای بهروز شعیبی را ندارد. آیا این فیلم از ابتدا قرار بود پس از «بدون قرار قبلی» ساخته شود یا براساس شرایط سینما و جامعه سراغ آن رفتید؟**

من خیلی تابع شرایط سینما نیستم اما حتما تابع شرایط اجتماع هستم. برای من دغدغه مسائل اجتماعی در این فیلم بیشتر وجود داشت و به دنبال یک زبان و لهجه متفاوت بودم. طرح اولیه، این بود که قرار است یک کنسرت برگزار شود ولی با مسائلی روبرو می‌شود. در ابتدا که داستان تلخ‌تر و جدی‌تر بود، با یکی دو خواننده معروف صحبت کردم و گفتم که قصد دارم چنین فیلمی بسازم اما بعد فضای آن را تغییر دادم. اگر به فیلم‌های قبلی‌ام برگردم باید بگویم که «بدون قرار قبلی» یک فیلم حسی بود و برای خودم کامل‌ترین فیلمی است که ساخته‌ام، یعنی همه ابعاد آن به نظرم کامل بود. دغدغه‌هایش را دوست داشتم و سعی کردم در اجرا -با توجه به قصه - هر آنچه را بلدم پیاده کنم. از نظر مضمونی هم ماجرا برایم حسی بود. بعد از «دهلیز» هر بار با این پیشنهاد سراغ من می‌آمدند که فیلمی اجتماعی شبیه «دهلیز» بسازم. حتی تلویزیون هم سال‌هاست پیشنهاد می‌دهد که بعد از «پرده نشین» یک مجموعه دیگر در همان حال و هوا کار کنم ولی من می‌ترسم چون معمولاً این پیشنهادها ما را به سمت از درون خالی شدن می‌برد.

به نظرم کاری را که یک بار اجرا کرده و به لحاظ حسی هم آن را دوست دارم -فارغ از اینکه مخاطب چقدر با آن ارتباط برقرار کرده- اگر تکرارش کنم دیگر از آن خالی می‌شوم به همین دلیل بعد از «دهلیز»، «سیانور» را ساختم. حتی بعد از «سیانور» هم پیشنهادی مشابه از سوی آقای رضوی داشتم اما سراغ اعتیاد زنان رفتم و آقای رضوی هم سراغ محمد حسین مهدویان رفت. بنابراین «آغوش باز» را دوست دارم و لحن آن را هم متفاوت انتخاب کردم. این تلاش برای متفاوت بودن را علاوه بر داستان، در فرم هم در نظر گرفتم چون نگران این بودم که در فرم، اسیر تکرار شوم حتی اگر نتیجه کار خوب باشد.

*** این علاقه‌مندی به تجربه‌های جدید بخصوص در فرم، قبلا هم در آثار بعضی کارگردان‌ها دیده شده است.**

یک اتفاق خوب در سینما این است که تجربه و سابقه با هم رخ می‌دهد و الان به این فکر نمی‌کنم این تجربه‌ای را که انجام دادم ادای کار بقیه بوده، بلکه معتقدم کاری را انجام دادم که خودم دوست داشتم. البته از بیرون این تصویر وجود دارد که تمام فیلم‌هایی که من می‌سازم از یک نگاه و فیلتر خاص می‌گذرد چرا که این تصور بیرونی وجود دارد که سرمایه‌گذارها از بیرون برای من تصمیم می‌گیرند و آن‌ها هستند که می‌گویند چه بسازم. جامعه به دلیل مجموعه اتفاقاتی که رخ داده، دیگر حوصله فیلم تلخ را ندارد به همین دلیل فکر می‌کردم در ژانری فیلم بسازم که کمتر در آن فیلم ساخته شده است. بر این باورم که ما در ژانر کمدی - درام فیلم‌های بسیار کمی ساخته‌ایم در حالی که ژانر مورد علاقه من است. البته ادعایی ندارم ولی مجموعه این‌ها سبب شد «آغوش باز» را به عنوان یک کمدی درام بسازم

*** چه شد که این فیلم با سرمایه‌گذاری شخصی ساخته شد؟**

ماجرا از آنجا شروع شد که آقای عسگری قصد سرمایه‌گذاری در یک فیلم داشت و من پیشنهاد دادم چون اولین سرمایه‌گذاری در فیلمسازی را تجربه می‌کند سراغ جنس دیگری از سینما و ژانری مثل کمدی برود. او بررسی‌هایی را انجام داد ولی در نهایت اصرار داشت با هم کار کنیم. وقتی قرار شد همکاری داشته باشیم، دو موضوع در نظرم بود؛ نخست اینکه برای بخش خصوصی فیلم می‌سازم و دیگر آنکه احساس می‌کردم جامعه به دلیل مجموعه اتفاقاتی که رخ داده، دیگر حوصله فیلم تلخ را ندارد به همین دلیل فکر می‌کردم در ژانری فیلم بسازم که کمتر در آن فیلم ساخته شده است. بر این باورم که ما در ژانر کمدی - درام ، فیلم‌های بسیار کمی ساخته‌ایم در حالی که ژانر مورد علاقه من است و از آثار بیلی وایلدر تا سینمای امروز آمریکا فیلم‌های مختلفی را در این ژانر می‌بینیم. البته ادعایی ندارم ولی مجموعه این‌ها سبب شد «آغوش باز» را به عنوان یک کمدی درام بسازم، ضمن اینکه اگرچه «آغوش باز» قصه‌هایی از مردان را روایت می‌کند ولی قصه فیلم، قصه زنان است.

*** با این حال نکته مهم این است که اگر تیتراژ را نگاه نکنیم متوجه نمی‌شویم بهروز شعیبی این فیلم را ساخته است.**

به نظرم این خیلی اتفاق خوبی است چون من امضا را در فرم نمی‌بینم بلکه در محتوا می‌بینم. از نگاه من تنها کسی که به این شکل محتوا را دنبال می‌کند و اسطوره این ماجراست، استنلی کوبریک است. معتقدم این قصه است که فرم را می‌سازد نه محتوا. در سینمای ما فقط آقای مهرجویی این شیوه را دنبال کرد و تا همین اواخر کار را به درستی پیش برد به طوری که فیلم «گاو»، هیچ ارتباطی به «دایره مینا»، «اجاره‌نشین‌ها»، «پری» و «سارا» ندارد و اگر آقای مهرجویی اصرار می‌کرد که همیشه در یک ساختار، فیلم بسازد این ویژگی در کارنامه‌اش دیده نمی‌شد. او حتی در «هامون» و «لیلا» هم بر یک ساختار پافشاری نکرد. البته این را هم بگویم که به نظرم ارزیابی کار یک فیلمساز در زمان حال جواب نمی‌دهد بلکه در طول تاریخ اتفاق می‌افتد.

*** تمایلی نداشتید یکی از خواننده‌های مطرح در فیلم بازی کند تا در گیشه هم تاثیرگذار باشد چون به نظر می‌رسد این حضور در تئاتر تجربه موفقی محسوب شود.**

این تصمیم نمی‌توانست ضمانتی برای ما باشد چون فیلم‌هایی داریم که خواننده‌هایی معروف در آن‌ها بازی کرده‌اند اما در گیشه موفق نبودند. ما در «آغوش باز» لحنی را انتخاب کرده‌ایم که فکر می‌کنم با خواننده معروف درنمی‌آمد. در این زمینه با چند خواننده هم صحبت کردیم ولی در نهایت به نتیجه نرسیدیم.

*** حضور مهدی هاشمی و احترام برومند از نقاط قوت فیلم است. آیا هر دو گزینه‌های اصلی برای این نقش‌ها بودند؟**

آقای هاشمی اولین انتخاب بودند. ما دو همکاری دیگر هم داشتیم و اصولاً آقای هاشمی هر بار که در یکی از فیلم هایم حضور پیدا می‌کنند احساس می‌کنم به آرزویم رسیده‌ام چون وقتی سن کمی داشتم آرزویم این بود که ایشان را از نزدیک ببینم. در «گلشیفته» این آرزو محقق شد. وقتی هم برای این فیلم قصه را گفتم خیلی زود پذیرفتند. اما برای نقش خانم برومند انتخاب بازیگر خیلی سخت شد و تا نزدیک زمان فیلمبرداری طول کشید. خوشبختانه به خانم برومند رسیدیم و سکانس‌های بسیار خوبی را گرفتیم. کلا «آغوش باز» پشت صحنه خیلی خوبی داشت و برخلاف فشار کاری که معمولاً در پروژه‌ها تجربه می‌کنم در اینجا بسیار آرامش داشتم.

*** وضعیت اکران را چطور ارزیابی می‌کنید چون در این سال‌ها مواجهه تماشاگر با فیلم‌ها تغییر کرده و بیشتر کمدی می‌پسندد.**

این بلا را فیلمسازان و تهیه‌کنندگان خودخواه که می‌خواستند در مقطعی با تبلیغات کاذب آثار خود را عرضه کنند سر مخاطب آوردند. هیچ‌کس بلایی سر ما نمی‌آورد. نه مدیران می‌توانند سر سینما در هیچ دوره‌ای بلا بیاورند و نه مردم. فقط ما عادت کرده‌ایم اجناس خود را با هر کیفیتی با تبلیغات به عنوان یک کالای مرغوب به مخاطب بدهیم. من از این کار پرهیز کردم و اگر تبلیغات می‌کنم می‌دانم برای چه فیلمی تبلیغ می‌کنم. در فیلم‌هایم همیشه سعی کرده‌ام دروغ نگویم. اگر می‌خواستم سود ببرم، هم می‌توانستم جنس متفاوتی از فیلم‌ها را کار کنم و هم تعدادشان می‌توانست بیشتر باشد. این ناراحتی من است از شرایطی که در آن به سر می‌بریم. در این شرایط چیزی که از بین می‌رود فرهنگ است.

*** چیدمان اکران را چطور می‌بینید؟ بخصوص آنکه فیلم‌هایی از جنس «آغوش باز» در سانس‌های محدودی اکران می‌شوند.**

بخشی از این روند در چیدمان اکران از نگاه سینماداری طبیعی است ولی با توجه به پرهزینه بودن سینما باید از جایی به شکلی دیگر عمل می‌کردیم. ما در سال‌های گذشته به جای تمرکز براینکه چه فیلم‌هایی به جشنواره‌های بین‌المللی می‌روند وبعد هم درگیر حاشیه‌های آن‌ها شویم، باید به اکران بین‌المللی فکر می‌کردیم. ما همچنان به عنوان کشوری که سینمای آن بیش از ۱۰۰ سال قدمت دارد به غیر از فیلم‌های ایرانی فیلم دیگری را اکران نمی‌کنیم. معدود فیلم‌هایی خارج از ایران اکران می‌شوند ولی بودجه‌ای به کشور وارد نمی‌شود. سینماهای صنعتی مثل امریکا، هند، چین و ژاپن اکران بین‌المللی دارند و موازنه‌ای را می‌چینند تا همان میزانی که در کشور خودشان فیلم اکران می‌کنند معادل دلاری آن را هم برگردانند ولی ما چنین چیزی نداریم. البته نباید یادمان برود که الان اوضاع کمی بهتر شده است. پردیس‌های سینمایی خیلی از فیلم‌ها را نجات داده‌اند و من با وجود اینکه خودم در مواردی گله‌مند می‌شوم که چرا در بعضی سالن‌ها سانس‌های نامناسب داریم اما این را هم متوجه هستم که «آغوش باز» در سالن‌های کوچک هم اکران می‌شود. در این بین مسئله مهم این است که دولت هیچ کمکی نمی‌کند و فیلم‌هایی مثل «در آغوش درخت» یا «قلب رقه» به دلیل سرمایه‌گذاری بخش دولتی وضعیت بهتری دارند در حالی که وضعیت بخش خصوصی فاجعه است.

بخش دغدغه‌مند سینما مثل قبل نیست و دیگر نگاه تخصصی به سینما و فرهنگ وجود ندارد به همین دلیل جشنواره فیلم فجر ما مجموعه‌ای از فیلم‌های شبیه به هم می‌شود و با خود فکر می‌کنی این فیلم‌ها برای کجا و چه کسی ساخته شده‌اند. آیا فقط برای جشنواره هستند یا برای مخاطب؟ مخاطب که یعنی اکران. این چه اکرانی است که مخاطب در آن با یک فیلم چند ۱۰ میلیاردی نقطه وصلی پیدا نمی‌کند؟ اصلا نمی‌دانیم قرار بوده با این ابزاری که در اختیارمان قرار گرفته چه کنیم

*** به عنوان فیلمسازی که متعلق به نسل جوان‌تر سینماست با تغییراتی که در حوزه مدیریتی و تکنولوژی به وجود آمده شرایط فیلمسازی را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

البته من که دیگر دوران جوانی را گذرانده‌ام ولی شکل علاقه‌ام به سینما تغییر نکرده است. اگر موضوعی برایم دغدغه شود و فکرم را درگیر کند حتماً کار می‌کنم کمااینکه دو، سه فیلمنامه آماده ساخت هم دارم. با این حال اساساً آدم محاسبه‌گری نیستم که چطور فیلم بسازم تا افرادی خوششان بیاید، هرچند ممکن است برخی فیلم‌هایم در ظاهر شمایلی داشته باشند که انگار سفارشی است ولی علاقه شخصی و دغدغه‌ای که برایم به وجود می‌آید مهم‌ترین ملاکم در فیلمسازی است. خوشبختانه این موهبت را هم دارم که از این فضا دور نیستم و در همین جامعه زندگی می‌کنم. اینطور نیستم که دغدغه جامعه را ندانم اما اینکه در یک فیلم چه لحنی پیدا کنم به کارم بستگی دارد.

با این حال الان دو سال است که هم قرارداد فیلم دارم و هم سریال ولی برای هیچ کدام اتفاقی نمی‌افتد. در همه چیز یک تعلیق وجود دارد که در این زمینه لزوماً هم از طرف من نیست. مسئله این است که آن بخش دغدغه‌مند سینما دیگر چندان مثل قبل نیست و دیگر نگاه تخصصی به سینما و فرهنگ وجود ندارد به همین دلیل جشنواره فیلم فجر ما مجموعه‌ای از فیلم‌های شبیه به هم می‌شود و با خود فکر می‌کنی این فیلم‌ها برای کجا و چه کسی ساخته شده‌اند. آیا فقط برای جشنواره هستند یا برای مخاطب؟ مخاطب که یعنی اکران. این چه اکرانی است که مخاطب در آن با یک فیلم چند ۱۰میلیاردی نقطه وصلی پیدا نمی‌کند؟ اصلا نمی‌دانیم قرار بوده با این ابزاری که در اختیارمان قرار گرفته چه کنیم. سینمای ما یک اشکال هم دارد، اینکه خیلی قائم به فرد است.

ما فراموش می‌کنیم گاهی جریان خلاقه ایجاد می‌شود و فردی مثل مهرجویی از آن بیرون می‌آید. ۵۰ سال از حضور مهرجویی و کیمیایی گذشته و آن زمان دیگر تکرار نمی‌شود چرا که یک دوران فرهنگی ویژه بود. الان باید با برنامه‌ریزی پیش رفت. باید بررسی شود که چرا مخاطب سینما باید فیلم‌های شبیه به هم را ببیند؟ چرا مخاطب شبکه نمایش خانگی نیز باید آثار شبیه به هم را ببیند؟ و چرا فضا از دست اهالی فرهنگ خارج شده و در دست سفارش‌دهندگان قرار گرفته است؟ اصلا چرا ما باید فکر کنیم که بیننده چه می‌خواهد و همان را بسازیم؟ آن هم در شرایطی که یکی از اولین کارکردهای بیزینس مدرن همین بود که می‌گفتند درست است ما می‌دانیم مخاطب این تقاضا را دارد و باید تولید بکنیم، ولی آن کسی پیش‌رو بوده که محصولی را تولید کرده که سبب به وجود آمدن تقاضا شده است. من اگر محصولی را تولید کنم برای آن تقاضا به وجود می‌آید. البته این فقط برای مدیریت سه سال گذشته نیست. این ماجرا، زیرِ پوست سینمای ما بوده؛ کمااینکه وقتی اصغر فرهادی جایزه می‌گرفت تا چند سال همه مثل او فیلم می‌ساختند، حالا یا از طرف بچه‌های فیلمساز این اتفاق می‌افتاد یا از طرف سفارش‌دهندگان دولتی و خصوصی. نتیجه این بوده که فیلم «فسیل» می‌فروشد و سه سال است که همه فسیل اکران می‌کنند.

در این بین یک اتفاق دیگر هم افتاده؛ جریان نقد ما ضعیف‌تر از سینما شده است. تقریبا جریان جدی نقد فیلم و سینما را از دست دادیم و تعداد اندکی منتقد داریم که بتواند برای مخاطبی که می‌خواهد یک نگاه جدید را دنبال کند فرهنگسازی کند. منتقدان سینما کار خود را شوخی گرفته‌اند. برای فیلم من به پیوست خودم هیچ اتفاقی نمی‌افتد ولی به پیوست متفکر سینما و کسی که برای آن می‌نویسد، حتما اتفاقاتی رقم می‌خورد. در این زمینه می‌توان اشاره کرد که فیلمسازان مطرح آمریکا مدیون مجله «کایه دو سینما» هستند چون یک‌سری سینمانویس، فیلمسازانی متفاوت را معرفی کردند در حالی که در ایران چنین اتفاقی نمی‌افتد.

*** واقعا این تصور را دارید که مخاطب سینماروی ایران چنین جریانی را می‌پذیرد و برایش اهمیت دارد؟**

بله، به نظر من حتماً می‌پذیرد. لطمه‌ای که آقای فراستی به جریان نقد زد از همان تبلیغات کاذب ناشی می‌شود. برنامه هفت به صرف اینکه مخاطب داشته باشد آقای فراستی را نگه داشت در حالی که او «نقش» منتقد را بازی می‌کرد. این برنامه حتی در دوران اجرای آقای گبرلو و در مقطعی از حضور آقای افخمی نیز همچنان بیننده داشت و می‌توانست منتقدانی داشته باشد که به شیوه دیگر درباره فیلم‌ها صادقانه صحبت کنند. اگر از این طریق می‌توانستیم نگاه مخاطب را دقیق کنیم تا نکات تازه‌ای را در یک فیلم ببیند آن وقت در این زمینه فرهنگسازی اتفاق می‌افتاد.

*** برنامه‌ای برای ساخت فیلم جدید دارید؟**

آنچه خودم حدس می‌زنم یک فیلم عاشقانه اجتماعی است که قصه آن را نوشته‌ام. در کنار آن سناریوی دیگری درباره امام موسی صدر دارم که منتظرم ببینم آیا کسی حاضر است برایش سرمایه‌گذاری کند یا نه.

*** اگر در پروسه مجوزها به مانعی برخورد کردید، حاضر به ساخت فیلم بدون مجوز هستید؟**

نه، اما در جریان هستم که فیلم‌های زیادی به این شکل ساخته شده‌اند و آنچه به این عنوان از سینمای ایران در دنیا پخش می‌شود جریان بسیار بدی را شکل داده است. من کاری به محتوای آن فیلم‌ها ندارم ولی از نظر کیفی لطمه بزرگی به سینمای ایران زدند. تاکنون یکی از نمودهای فرهنگی کشور ما سینما بوده که در همه جا آن را قبول داشتند ولی در سه سال گذشته یک سینمای نازل را از ایران معرفی کردند. به نظرم در این ماجرا فیلمساز می‌خواهد سود را خودش ببرد، نه فیلم و نه سینمای ایران. او می‌خواهد خودش به هر طریقی سود ببرد آن هم با ضعیف‌ترین شکل ممکن. شاید برخی این حرف مرا دوست نداشته باشند ولی معتقدم بزرگترین خیانت به سینمای ایران است. اگر معتقدیم گرفتن مجوز سخت است یا در برهه‌ای شکل فیلم‌ها شبیه هم است پس باید سعی‌مان را برای ارتقای کیفیت فیلم‌ها بکنیم. ما در همین سینمای پر از کشمکش فیلم‌های مهمی ساخته‌ایم و امروز در تاریخچه سینمای‌مان مهمترین جوایز سینمایی را داریم. من در جشنواره‌ای داور بودم و داورانی از کشورهای دیگر هم حضور داشتند. واقعا از دیدن آثار ضعیف ایران خجالت کشیدم. بعضی از این فیلم‌ها حتی در ایران ساخته نشده است. متاسفانه تفکیک این‌که کدام در ایران ساخته شده سخت است و مدیران ما باید متوجه این موضوع باشند. البته که آن سوی دنیا تمام این فیلم‌ها را به نام سینمای ایران می‌شناسند. در این دو، سه سال فضایی به وجود آمده که وقتی افتخارمان به عنوان مدیر سینمایی اعلام رقم فروش فیلم‌ها می‌شود آن وقت دیگر نه سینمای اقتباسی داریم، نه فیلم جشنواره‌ای و نه فیلم قابل دفاع. تاسف‌برانگیز و جای پرسش است که وقتی تلاش می‌شود تا سینمای ما از کشور خارج نشود، چرا خودمان در داخل کشور این گونه رفتار می‌کنیم؟

*** در پایان اگر بخواهید مخاطبان سینما را که بیشتر درگیر فیلم‌های کمدی با انواع شوخی‌های سطحی و غیرخانوادگی شده، برای دیدن «آغوش باز» دعوت کنید چه می‌گویید؟**

از نگاه من «آغوش باز» یک فیلم مفرح است و لحنی دلنشین دارد که در عین حال قرار است بیننده را به فکر وادارد. معتقدم باید کمی مراقب ادبیات خود و فرزندانمان باشیم چون به نظرم سینما در حال تغییر دادن این ادبیات است؛ به طوری که فحش دادن به یک اتفاق جالب و بامزه برای بچه‌ها تبدیل شده و انگار یک شوخی است. این فحش دادن‌هایی که در فیلم‌ها می‌بینیم در حال مصطلح شدن است. با این حال دعوت مردم به دیدن فیلم‌ها به فرمول سختی تبدیل شده که حتی پخش‌کننده‌ها هم نسبت به آن مسئله دارند. در این دو، سه سال فضایی به وجود آمده که وقتی افتخارمان به عنوان مدیر سینمایی اعلام رقم فروش فیلم‌ها می‌شود آن وقت دیگر نه سینمای اقتباسی داریم، نه فیلم جشنواره‌ای و نه فیلم قابل دفاع. تاسف‌برانگیز و جای پرسش است که وقتی تلاش می‌شود تا سینمای ما از کشور خارج نشود، چرا خودمان در داخل کشور این گونه رفتار می‌کنیم؟

دریچه

به بهانه پایان نقش آفرینی جمشیدی فر در «داریوش»

مرگِ با عزت

علی کلانتری

سریال «داریوش» به کارگردانی هادی حجازی فر که این روزها به یکی از سریال های پرطرفدار شبکه نمایش خانگی تبدیل شده، جمعه گذشته قسمت دوازدهم را در این پلتفرم برای علاقمندان منتشر کرد. قسمتی که علاوه بر طی کردن روال عادی سریال و گره گشایی از روایت ها، در این قسمت یک اتفاق غیرمنتظره را برای مخاطبانش به همراه داشت، اتفاقی که کمتر انتظار می رفت و همین مساله باعث شد که اکثر بینندگان از رخداد آن دچار تعجب شوند.

کشته شدن کاراکتر عباس جمشیدی فر به دست بهرام از نقطه عطف‌های خاص این سریال آن هم در این قسمت بود. مرگ عباس جمشیدی فر که در این سریال به خوبی توانایی هایش را به رخ کشیده بود باعث ناراحتی طرفداران پرو پاقرص این سریال شد و عده ای نسبت به ادامه روند سریال و روایت صحیح فیلمنامه بدون حضور کاراکتر عباس جمشیدی فر ابراز نگرانی کرده‌اند و احتمال می دهند که بدون حضور کاراکتر قاسم، سریال آن جذابیت همیشگی را نداشته باشد.

عباس جمشیدی‌فر که سابقه طولانی در بازیگری دارد و سریال های متعددی را نیز در تلویزیون روی آنتن برده از بازیگرهایی است که این روزها بیش از پیش به چشم می آید. جمشیدی فر با بازی در نقش های جدی و کمدی نشان داده که به شدت می تواند در عرصه بازیگری منعطف باشد و کاراکتری که به آن محول می شود را با بازی خاص خود چنان پخته کند که حتی در نقش‌های چندم نیز، وجود یا عدم وجود آن به چشم مخاطب بیاید.

جمشیدی فر مانند نقش های قبلی که به او محول شده به خوبی توانسته احساسات و تنش‌های درونی شخصیت خود را در سریال داریوش به تصویر بکشد. جمشیدی‌فر با استفاده از تکنیک‌های بازیگری خود، از جمله تغییرات لحنی و حرکات بدنی، عمق شخصیت را برای بینندگان قابل لمس کرده است.

یکی از ویژگی‌های بارز بازی عباس جمشیدی‌فر، توانایی او در انتقال احساسات پیچیده است. او با استفاده از نگاه‌ها و حرکات جزئی، می‌تواند احساساتی چون ناامیدی، ترس، امید و عشق را به خوبی منتقل کند.

در صحنه‌هایی که شخصیت او در حال جدال با چالش‌های زندگی است، بازی او نه تنها باورپذیر بلکه تاثیرگذار است. او حتی به نوعی در ایجاد ترس در کاراکتر خود تبحر دارد که بیننده به راحتی می تواند در اکثر سکانس ها با او همزاد پنداری کند و آن موقعیت را زندگی کند و سپس درباره عکس العمل جمشیدی فر در آن سکانس به راحتی نظر بدهد.

باید خاطر نشان کرد که بازی جمشیدی‌فر در «داریوش» نه تنها به تنهایی موفق است، بلکه تعامل او با دیگر شخصیت‌ها نیز قابل توجه است. او با بازیگران دیگری مانند هادی حجازی فر به خوبی ارتباط برقرار کرده و این تعاملات باعث غنای بیشتر داستان شده است. صحنه‌های مشترک آن‌ها نشان‌دهنده عمق روابط انسانی و چالش‌هایی است که هر شخصیت با آن مواجه است.

همان گونه که در فضای مجازی و واکنش های مردم مشخص است، جمشیدی فر در سریال داریوش به خوبی توانسته از پس کار بربیاید و عده زیادی را از عملکرد خود شگفت زده کند. او با ایجاد همذات‌پنداری در بینندگان، آن‌ها را به فکر فرو می‌برد و احساسات عمیق انسانی را در آن‌ها برمی‌انگیزد. بسیاری از تماشاگران پس از مشاهده این سریال، درباره شخصیت او و چالش‌هایی که با آن‌ها مواجه بود، بحث و گفتگو کردند.

یکی از نکات قوت بازی جمشیدی‌فر در «داریوش»، توسعه تدریجی شخصیت او است. بینندگان شاهد تغییرات تدریجی در رفتار و نگرش شخصیت هستند که ناشی از تجربیات مختلف او در طول داستان است. این تغییرات به خوبی توسط جمشیدی‌فر نمایش داده شده و باعث می‌شود تا مخاطب احساس کند که واقعاً با یک انسان واقعی سر و کار دارد.

با وجود نقاط قوت فراوان، برخی منتقدان بر این باورند که جمشیدی‌فر می‌توانست در برخی صحنه‌ها عواطف خود را بیشتر به نمایش بگذارد. اما به طور کلی، بازی او در «داریوش» بسیار مورد تحسین قرار گرفته است. این سریال فرصتی عالی برای نمایش توانایی‌های بازیگری او فراهم کرده و به نوعی سکوی پرتابی برای آینده حرفه‌ای‌اش محسوب می‌شود.

در پایان باید اشاره کرد، بازی عباس جمشیدی‌فر در سریال «داریوش» نه تنها نمایشی از یک بازیگر توانمند است، بلکه نشان‌دهنده‌ی عمق و پیچیدگی شخصیت‌های انسانی نیز هست. او با مهارت خود توانسته است تا احساسات واقعی را به تصویر بکشد و مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهد. این سریال بدون شک به عنوان یکی از نقاط عطف کارنامه‌ی هنری او محسوب خواهد شد و انتظار می‌رود که در آینده نیز شاهد آثار بیشتری از این بازیگر با استعداد باشیم.

موفقیت عباس جمشیدی فر در کارهای اخیر او نشان‌دهنده‌ی پتانسیل بالای او برای آینده‌ی سینما و تلویزیون ایران است و امید می‌رود که در پروژه‌های آتی نیز شاهد بازی‌های ماندگار او باشیم.